

## فهرست

۵	مقدمه
۷	استعمار فرهنگی
۹	آزادی یا اسارت؟
۱۳	از اسلام فقط با یک نیرو می شود پاسداری کرد
۱۶	از شبهات ناراحت نمی شوم
۱۸	روحانیت باید مستقل بماند
۲۰	ضرورت تجدید نظر در برنامه های حوزه های علمیه
۲۳	یک عمر اگر کم نباشد، زیاد نیست
۲۵	خطر بزرگ
۲۸	مقیاس ملیت
۳۱	ملت پرستی

خودباختگی	۳۳
خودباختگی ملی	۳۵
بزرگترین هدیه یک رهبر به ملت خود	۳۷
شدیدترین نیازمندی‌های بشر	۳۸
بحران معنوی بزرگترین بحران عصر حاضر	۴۱
افزایش خودکشی‌ها	۴۳
اشتباه جهان امروز	۴۵
اساس کار «یهود» از نظر قرآن	۴۷
شعارهای اسلامی	۵۰
مسئله نامگذاری	۵۳
نام بابک	۵۵
اظهار نظر غیر متخصص	۵۷
خطر تبلیغ نادرست	۶۰
نسل جوان در نظر ما	۶۴
چه باید کرد؟	۶۶
نسل جوان امروز	۶۸
درد این نسل را باید درک کرد	۷۰
علل گرایش به مکتب‌های الحادی	۷۳
قرآن و مهجوریت آن	۷۶
اگر عزاداری عادت شود	۷۸
ظلم ما به اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> !	۸۰
مقیاس کوچکی و بزرگی کار در چشم ما	۸۲
آزمون تستی برای مرور دوباره کتاب	۸۵

## مقدمه

یک «جریان» یا «خط» فکری، همواره ممکن است دچار «آفت» گردد. و هر قدر این خط، ابعاد آن گسترده‌تر باشد باید نسبت به آفات آن هم «حساسیت» بیشتری نشان داد. علما و اندیشمندان اسلامی علاوه بر معرفی خط اصیل اسلامی، همواره در اندیشه آفت‌زدایی از آن بوده‌اند. در میان متفکرین عصر حاضر شاید بتوان گفت «علامه شهید مطهری رحمته‌الله» به عنوان یک اسلام‌شناس بی‌نظیر، در صدد تحقق این وظیفه انسانی و اسلامی خود بوده است.

این متفکر شهید - که اسلام را همه جانبه، متعادل و به دور از خرافات و کج‌فهمی در جای‌جای آثار خود معرفی می‌نماید - به عنوان یک سرباز غیور و بیدار، از مرزهای فکری اسلام مواظبت نموده و در هر

مسأله‌ای که احساس خطر نموده‌اند بدون در نظر گرفتن ملاحظات و مصلحت‌های ناصواب «توصیه‌ها و هشدارها»ی لازم را بیان کرده‌اند. این مطلب برای کسانی که توفیق مطالعه و درک اندیشه‌های ایشان را داشته‌اند بسیار روشن است.

کتاب پیش رو مجموعه‌ای است از «توصیه‌ها و هشدارها»ی این متفکر شهید، که با موضوعات فرهنگی از آثار ایشان استخراج شده است.

امید است این نوشته گامی باشد جهت آشنایی خوانندگان محترم با اندیشه‌ها و افکار شهید مطهری علیه السلام. فراموش نکنیم سخن رهبر معظم انقلاب را که فرمودند:

امروز جوانان ما، دانشجویان ما، معلمان ما، کارگران ما، اگر می‌خواهند در زمینه افکار اسلامی عمق پیدا کنند و پاسخ سؤالات خود را پیدا نمایند، باید به کتاب‌های شهید مطهری مراجعه کنند.

استعمار دقیقاً تشخیص داده و تجربه کرده است که فرهنگی که مردم مسلمان به آن تکیه می‌کنند و ایدئولوژی که به آن می‌نازند، فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی است.

## استعمار فرهنگی

استعمار سیاسی و اقتصادی آن‌گاه توفیق حاصل می‌کند که در استعمار فرهنگی توفیق به دست آورده باشد. بی‌اعتقاد کردن مردم به فرهنگ خودشان و تاریخ خودشان شرط اصلی این موفقیت است. استعمار دقیقاً تشخیص داده و تجربه کرده است که فرهنگی که مردم مسلمان به آن تکیه می‌کنند و ایدئولوژی که به آن می‌نازند، فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی است، باقی همه حرف است و از چهار دیوار کنفرانس‌ها و جشنواره‌ها و کنگره‌ها و سمینارها هرگز بیرون نمی‌رود و به متن توده نفوذ نمی‌یابد؛ پس مردم از آن اعتقاد و از آن ایمان و از آن اعتماد و حسن ظن باید تخلیه شوند تا آماده ساخته شدن، طبق الگوهای غربی گردند.

برای بدبین کردن مردم به آن فرهنگ و آن ایدئولوژی و پیام‌آوران آنها، چه از این بهتر که به نسل جدید چنین وانمود شود که مردمی که شما می‌پندارید، رسالت نجات و رهایی و رهبری بشریت به سعادت را داشتند و به این نام به کشورهای دیگر حمله می‌کردند و رژیم‌هایی را سرنگون می‌کردند، خود به وحشیانه‌ترین کارها دست زده‌اند.<sup>۱</sup>

عدم توجه به وضع طبیعی و فطری زن  
بیشتر موجب پایمال شدن حقوق او  
می‌گردد.

## آزادی یا اسارت؟

این قانون اخلاقی عالی مسیحی [تساوی حقوق زن و مرد] را کارخانه‌داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه‌ها بکشانند. از آن سال تا به امسال، سودجویی مقاومت‌ناپذیری آنان را از بندگی و جان‌کندن در خانه رهاشده، گرفتار جان‌کندن در مغازه و کارخانه کرده است. تکامل ماشینیسیم، رشد روزافزون تولید به میزان ۹  
بیش از حد نیاز واقعی انسان‌ها، ضرورت تحمیل بر مصرف‌کننده با هزاران افسون و نیرنگ، و فوریت استخدام همه وسایل سمعی و بصری، فکری، احساسی، ذوقی، هنری و شهوانی برای تبدیل انسان‌ها به صورت عامل بی‌اراده مصرف، بار دیگر ایجاب کرده سرمایه‌داری از وجود زن، بهره‌کشی کند؛ امانه از نیروی بدنی و قدرت کار زن

به صورت یک کارگر ساده و شریک با مرد در تولید، بلکه از نیروی «جاذبه و زیبایی» او، از گرو گذاشتن شرافت و حیثیتش، از قدرت افسونگری او در تسخیر اندیشه‌ها و اراده‌ها و مسخ آن‌ها، و در تحمیل مصرف بر مصرف‌کننده و بدیهی است که همه این‌ها به حساب آزادی او و تساوی با مرد گذاشته شد.

سیاست نیز، از استخدام این عامل غافل نماند. ماجراهایش را مرتب در جراید و مجلات می‌خوانید، در همه این‌ها از وجود زن بهره‌کشی شد و زن وسیله‌ای برای اجرای مقاصد مرد قرار گرفت؛ اما در زیر سرپوش «آزادی و تساوی».

بدیهی است که چون قرن بیستم هم، از این فرصت گرانبها غفلت نکرد، برای اینکه از زیر بار تعهدات سنتی نسبت به زن شانه خالی کند و ارزان و رایگان او را شکار کند و به چنگ آورد، از همه بیشتر بر بیچارگی زن و تبعیض‌های ناروا نسبت به او اشک تمساح ریخت، تا آنجا که به خاطر اینکه در این جهاد مقدس بهتر شرکت کند، ازدواج خود را تا حدود چهل سالگی به تأخیر انداخت و احیاناً برای همیشه «مجرد» ماند! شک نیست که قرن ما یک سلسله بدبختی‌ها از زن گرفت؛ ولی

حقیقت این است که هیچ جبری وجود ندارد. بدبختی‌های قدیم غالباً معلول این جهت بود که «انسان» بودن زن به فراموشی سپرده شده

بود و بدبختی‌های جدید از آن است که عمداً یا سهواً، «زن» بودن زن و موقع طبیعی و فطری‌اش، رسالتش، مدارش، تقاضاهای غریزی‌اش، استعدادهای ویژه‌اش، به فراموشی سپرده شده است.

عجب این است که هنگامی که از اختلافات فطری و طبیعی زن و مرد سخن می‌رود، گروهی آن را به عنوان نقص زن و کمال مرد و بالاخره، چیزی که موجب یک سلسله برخورداری‌ها برای مرد و یک سلله محرومیت‌ها برای زن است تلقی می‌کنند، غافل از اینکه نقص و کمال مطرح نیست، دستگاه آفرینش نخواستسته یکی را کامل و دیگری را ناقص، یکی را برخوردار و دیگری را محروم و مغبون بیافریند.

این گروه، پس از این تلقی منطقی و حکیمانه! می‌گویند: بسیار خب، حالا که در طبیعت چنین ظلمی بر زن شده و ضعیف و ناقص آفریده شده، آیا ما هم باید مزید بر علت شویم و ظلمی بر ظلم بیفزاییم؟ آیا اگر وضع طبیعی زن را به فراموشی بسپاریم، انسانی‌تر عمل نکرده‌ایم؟ اتفاقاً قضیه برعکس است، عدم توجه به وضع طبیعی و فطری زن بیشتر موجب پامال شدن حقوق او می‌گردد. اگر مرد در برابر زن جبهه ببندد و بگوید: تو یکی و من یکی، کارها، مسئولیت‌ها، بهره‌ها، پاداش‌ها، کیفرها همه باید متشابه و همشکل باشد، در کارهای سخت و سنگین باید با من شریک باشی، به فراخور نیروی کارت مزد بگیری، توقع احترام و حمایت از من نداشته باشی، تمام هزینه زندگی را خودت بر عهده بگیری، در هزینه فرزندان با من شرکت کنی، در مقابل خطرها خودت از خودت دفاع کنی، به همان اندازه که من برای تو خرج می‌کنم تو باید برای من خرج کنی و... در این وقت است که کلاه زن،

سخت پس معرکه است؛ زیرا زن بالطبع نیروی کار و تولیدش از مرد کمتر است و استهلاک ثروتش بیشتر. به علاوه بیماری ماهانه، ناراحتی ایام بارداری، سختی‌های وضع حمل و حضانت کودک شیرخوار، زن را در وضعی قرار می‌دهد که به حمایت مرد، و تعهداتی کمتر، و حقوقی بیشتر نیازمند است. اختصاص به انسان ندارد همه جاندارانی که به صورت «زوج» زندگی می‌کنند چنین‌اند، در همه این نوع جانداران، جنس نر به حکم غریزه به حمایت جنس ماده برمی‌خیزد.

در نظر گرفتن وضع طبیعی و فطری هر یک از زن و مرد، با توجه به تساوی آن‌ها در انسان بودن و حقوق مشترک انسان‌ها، زن را در وضع بسیار مناسبی قرار می‌دهد که، نه شخصش کوبیده شود و نه شخصیتش.<sup>۱</sup>

اسلام به این دلیل باقیمانده که با شجاعت و با صراحت و با افکار مختلف مواجه شده است.

## از اسلام فقط یک نیروی شوپاداری کرد

در حکومت اسلامی احزاب آزادند، هر حزبی اگر عقیده غیر اسلامی هم دارد، آزاد است؛ اما ما اجازه «توطئه‌گری و فریب‌کاری» نمی‌دهیم. احزاب و افراد در حدی که عقیده خودشان را صریحاً می‌گویند، و با منطق خود به جنگ منطق ما می‌آیند، آن‌ها را می‌پذیریم؛ اما اگر بخواهند در زیر لوای اسلام، افکار و عقاید خودشان را بگویند ما حق داریم که از اسلام خودمان دفاع کنیم و بگوییم اسلام چنین چیزی نمی‌گوید. حق داریم بگوییم به نام اسلام این کار را نکنید. چنین آزادی بحث و گفتگویی را گمان نمی‌کنم در جایی دیگر، نظیری بتوان برایش پیدا کرد. شما کی در تاریخ عالم دیده‌اید که در مملکتی که همه مردمش احساسات مذهبی دارند به غیر مذهبی‌ها آن اندازه آزادی بدهند که بیایند

۱. همان، ج ۱۹، (نظام حقوق زن) چاپ اول، ص ۳۱-۳۴.

در مسجد پیامبر ﷺ یا در مکه بنشینند و حرف خودشان را آن طور که دلشان می خواهد بزنند، خدا را انکار کنند، منکر پیامبری شوند، نماز و حج و را رد کنند و بگویند ما این ها را قبول نداریم؛ اما معتقدان مذهب با نهایت احترام با آن ها برخورد کنند.

در تاریخ اسلام از این نمونه های درخشان فراوان می بینیم و به دلیل همین آزادی ها بود که اسلام توانست باقی بماند، اگر در صدر اسلام در جواب کسی که می آمد و می گفت من خدا را قبول ندارم، می گفتند بزنی و بکشید! امروز دیگر اسلامی وجود نداشت. اسلام به این دلیل باقیمانده که با شجاعت و با صراحت و با افکار مختلف مواجه شده است.

داستان مفصل را همه شما شنیده اید، مفصل یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام بود. روزی در مسجد پیامبر ﷺ نماز می گذاشت، در این وقت دو نفر مادی مسلک هم وارد شدند و در کنار او شروع کردند به صحبت کردن به طوری که او صدای آنها را می شنید. آن ها در ضمن صحبت هایشان مسئله پیغمبر ﷺ را مطرح کردند و گفتند: مرد نابغه ای بوده که می خواسته تحولی در جامعه اش ایجاد کند، فکر کرده که بهترین راه تحول این است که از راه مذهب وارد شود؛ البته خود او به خدا و روز قیامت اعتقاد نداشته است؛ ولی از مذهب به عنوان یک ابزار استفاده کرده مفصل شروع کرد به پرخاش کردن به آن ها. گفتند: اول بگو از کدام گروه و از اتباع چه کسی هستی؟ اگر از پیروان امام جعفر صادق هستی باید بدانی که ما، در حضور او این حرف ها و بالاتر از این ها را مطرح می کنیم و او، نه تنها عصبانی نمی شود، بلکه همه حرف هایمان را با متانت گوش می دهد و در انتها پاسخ همه آن ها را با استدلال بیان می کند و

خطاهای آن ها را نشان می دهد. این چنین بوده که اسلام توانسته است باقی بماند شما فکر می کنید در طول تاریخ اسلام، حرف ها و ایرادات مادیین را چه کسی منعکس کرده و نگاه داشته است؟ خود مادیین؟ نه، بروید مطالعه کنید ببینید که حرف های مادیین را فقط علمای مذهبی نگاه داشته اند؛ یعنی آن ها زمانی این حرف ها را به مذهبی ها عرضه کرده اند و علمای مذهبی نیز با آن ها به مباحثه برخاسته اند و بعد، آن افکار را در کتاب های خودشان ضبط کرده اند؛ تمام این حرف ها به خاطر ورود در کتاب علمای مذهبی تا به زمان ما باقی مانده است و الا آثار خود آن ها اغلب از بین رفته یا در دسترس نیست.

شما به عنوان نمونه، احتجاجات طبرسی و یا احتجاجات بحار را ببینید که تا چه اندازه ایرادات و ادعاهای این گروه را در خود منعکس کرده اند. در آینده هم اسلام، فقط و فقط با مواجهه صریح و شجاعانه با عقاید و افکار مختلف است که می تواند به حیات خود ادامه دهد.

من به جوانان و طرفداران اسلام هشدار می دهم که خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلامی، جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است؛ از اسلام فقط با یک نیرو می شود پاسداری کرد و آن، علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آن ها.<sup>۱</sup>

۱. آینده انقلاب اسلامی، (چاپ بیست و پنجم)، ص ۴۶-۴۹.

می‌افکند؛ زیرا شک پایه تحقیق است و کسی که شک نمی‌کند درست تأمل نمی‌کند و هر که درست ننگرد خوب نمی‌بیند و چنین کسی در کوری و حیرانی بسر می‌برد».

بگذارید بگویند، بنویسند، سمینار بدهند و ایراد بگیرند، تا آنکه بدون آنکه خود بخواهند وسیله روشن شدن حقایق اسلامی گردند.<sup>۱</sup>

خاصیت حقیقت همین است که شک و تشکیک به روشن شدن آن کمک می‌کند. شک مقدمه یقین و تردید، پلکان تحقیق است.

## از بهات نداشت نمی‌شوم

من برخلاف بسیاری از افراد، از تشکیکات و ایجاد شبهه‌هایی که در مسائل اسلامی می‌شود با همه علاقه و اعتقادی که به این دین دارم به هیچ وجه ناراحت نمی‌شوم، بلکه در ته دلم خوشحال می‌شوم؛ زیرا معتقدم و در عمر خود به تجربه مشاهده کرده‌ام، که این آیین مقدس آسمانی در هر جبهه از جبهه‌ها که بیشتر مورد حمله و تعرض واقع شده، با نیرومندی، سرفرازی، جلوه و رونق بیشتری آشکار شده است.

خاصیت حقیقت همین است که شک و تشکیک به روشن شدن آن کمک می‌کند. شک مقدمه یقین و تردید، پلکان تحقیق است.

در رساله «زنده بیدار» از رساله «میزان‌العمل» غزالی نقل می‌کند که:

«... گفتار ما را فایده این بس باشد که تو را در عقاید کهنه و موروثی به شک

۱. مجموعه آثار، ج ۱۹ (نظام حقوق زن)، چاپ اول، ص ۶۱.



به معنی «پیشنهاد» است. ممکن است یک وقتی ضرورت ایجاد بکند که یک فرد [روحانی] معینی چون کس دیگری نیست [یک پست دولتی را اشغال کند] دیگر نمی‌گوئیم چون بر روحانین تحریم شده [نباید چنین بشود] مثلاً پست وزارت آموزش و پرورش را در نظر می‌گیریم؛ اگر در شرایطی قرار بگیریم که اتفاقاً یک فرد غیر روحانی صالحی [برای تصدی این پست] نباشد؛ ولی افراد صاحب روحانی که ضمناً تجربه در کار آموزش و پرورش هم زیاد دارند و بهتر از دیگران می‌توانند انجام دهند وجود داشته باشند، دیگر نباید گفت که این‌ها به دلیل اینکه روحانی‌اند نباید [متصدی این پست شوند]، تحریم شده بر این‌ها، نه! معنای مطلب این است که در شرایطی که روحانی و غیر روحانی هر دو وجود دارند و غیر روحانی لاقلاً در شرایطی مساوی با روحانی وجود دارد تا چه رسد که در شرایط بهتر وجود داشته باشد، اولویت با غیر روحانی است.<sup>۱</sup>

## روحانیت باید مستقل باشد

روحانیت باید مستقل بماند هم چنان که در گذشته، مستقل بوده است، و نهضت‌هایی که روحانیت کرده به دلیل مستقل بودنش بوده. اینکه روحانیت شیعه توفیق پیدا کرده که چندین نهضت و انقلاب را در صد ساله اخیر رهبری بکند به دلیل استقلالش از دستگاه‌های حاکمه وقت بوده. حالا هم که باز حکومت، حکومت اسلامی می‌شود - با اینکه حکومت اسلامی است -... روحانیت، نه به طور مجموعه و دستگاه روحانیت باید وابسته به دولت بشود و نه افرادی از روحانین بیایند پست‌های دولتی را به جای دیگران اشغال کنند، بلکه روحانیت باید همان پست خودش را که ارشاد و هدایت و نظارت و مبارزه با انحرافات حکومت‌ها و دولت‌هاست، حفظ بکند البته این به معنی «تحریم» نیست،

۱. آینده انقلاب اسلامی، چاپ بیست و پنجم، ص ۲۳۵ و ۲۳۶.

هفتگی و ماهانه و سالانه، کنفرانس‌ها، سخنرانی‌ها و از طریق برخورد با مردمی که از سرزمین‌های دیگر به کشور ما آمده‌اند و از طریق مسافرت‌ها به کشورهای خارج، هزاران نوع اندیشه به این جامعه صادر می‌شود که اگر اندیشه‌هایی که از حوزه‌های علمی دینی یا به وسیله شخصیت‌های مبرز مذهبی در خارج این حوزه‌ها صادر می‌شود - با این که نسبت به گذشته در سطح بالاتری قرار گرفته است - با آنچه از جاهای دیگر صادر می‌شود مقایسه شود، رقم ناچیزی را تشکیل می‌دهد و می‌توان گفت نزدیک به صفر است؛ حتی خود حوزه‌های علمی ما هم، اکنون یکی از بازارهای پر رونق اندیشه‌هایی است که از کانون‌های غیر مذهبی و یا ضدّ مذهب صادر می‌شود.

تجدید نظر در برنامه‌های حوزه‌های علمی را شدیداً احساس می‌کند. نکته‌ای که ضرورت دارد از آغاز مورد توجه قرار گیرد این است که هر گونه تجدید نظر و تحول در برنامه‌های حوزه‌های علمی باید بر اساس همان فرهنگ غنی و قدیم اسلامی و ادامه همان راه و تسریع در حرکت آن و آفت‌زدایی از آن بوده باشد. همین فرهنگ که از جوهر حیاتی نیرومندی برخوردار است و متأسفانه در اثر غفلت پاسداران آن، قسمت‌های مهمی از آن به فراموشی سپرده شده و دچار زنگ زدگی شده ۲۱ و قسمت‌هایی از آن، به نوعی، آفت‌ها دچار شده، باید از نواحیا شود و از عناصری که فرهنگ‌های جدید به وجود آورده‌اند، تغذیه کند و مسیر رشد و توسعه و تکامل خود را طی نماید.

لازم به تأکید است که هر گونه تجدید نظر، مبنی بر جایگزین ساختن یک فرهنگ دیگر به جای فرهنگ اصیل هزار و سیصد ساله

حوزه‌های علمی ما هم، اکنون یکی از بازارهای پر رونق اندیشه‌هایی است که از کانون‌های غیر مذهبی و یا ضدّ مذهب صادر می‌شود.

## ضرورت تجدید نظر در برنامه‌های حوزه‌های علمی

اگر وضع امروز خود را با هشتاد سال پیش [پیش از مشروطیت ایران] مقایسه کنیم، می‌بینیم روحانیت آن روز مواجه بوده با جامعه‌ای بسته و راکد، با جامعه‌ای که هیچ‌گونه واردات فکری نداشته جز آنچه از حوزه علمی دینی صادر می‌شده است.

۲۰ فرضاً از آن حوزه‌ها جز رساله‌ای عملی یا کتاب‌هایی در حدود *جلاء العیون* و *حلیة المتقین* و *معراج السعادة* صادر نمی‌شده است آن جامعه نیز، مصرف فکری جز این‌ها نداشته است؛ ولی امروز این توازن به شدت به هم خورده است. امروز به طور مستمر از طریق دبستان‌ها، دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها، مؤسسات آشکار و پنهان، نشر کتاب، وسایل ارتباط جمعی از قبیل رادیو، تلویزیون، سینماها، روزنامه‌ها، مجلات

اسلامی، خیانت به اسلام و مسلمین است و نتیجه‌ای جز کشاندن امت اسلامی به دامن فرهنگ و تفکر بیگانه شرقی یا غربی، چپ یا راست ندارد.

خوشبختانه تحولات جدید و پیشرفت‌های علوم جدید ضمن اینکه مسئولیت‌ها را دشوارتر و سنگین‌تر کرده، فرصت‌های بسیار مناسبی نیز به وجود آورده و اصالت فرهنگ اسلامی را روشن‌تر و زمینه شکوفایی آن را فراهم‌تر کرده است.

حوزه‌های علمی ما اگر از محدودیت‌های مصنوعی که خود برای خود به وجود آورده‌اند خارج گردند و با استفاده از پیشرفت علوم انسانی جدید به احیای فرهنگ کهن خود و آراستن و پیراستن آن پردازند و آن را تکمیل نمایند و به پیش سوق دهند [که آمادگی تکامل و پیشروی دارد] می‌توانند از این انزوای حقارت‌آمیز علمی خارج شوند و کالاهای فرهنگی خود را در زمینه‌های مختلف معنوی، فلسفی، اخلاقی، حقوقی، روانی، اجتماعی، تاریخی با کمال افتخار و سربلندی به جهان دانش عرضه نمایند.<sup>۱</sup>

«اجتهاد» به مفهوم واقعی کلمه یعنی تخصص و کارشناسی فنی در مسائل اسلامی؛ چیزی نیست که هر «از مکتب گریخته‌ای» به بهانه این که چند صباحی در یکی از حوزه‌های علمی به سر برده است بتواند ادعا کند.

## یک عمر اگر کم نباشد، زیاد نیست

اقبال پاکستانی می‌گوید: «اجتهاد قوه محرکه اسلام است» این سخن، سخن درستی است؛ اما عمده، خاصیت «اجتهادپذیری» اسلام است؛ اگر چیز دیگری به جای اسلام بگذاریم می‌بینیم کار اجتهاد چه قدر دشوار است، بلکه راه آن بسته است. عمده این است که در ساختمان این دین عجیب آسمانی، چه رمزهایی به کار رفته است که این‌گونه به آن خاصیت هماهنگی یا پیشرفت تمدن داده است.

بوعلی در شفا نیز، ضرورت «اجتهاد» را روی همین اصل بیان می‌کند و می‌گوید: «چون اوضاع زمان متغیر است و پیوسته مسائل جدیدی پیش می‌آید، از طرف دیگر اصول کلی اسلامی ثابت و لایتغیر است، ضرورت دارد در همه عصرها و زمان‌ها افرادی باشند، که با

۱. همان، ص ۲۰۱-۲۰۴.

معرفت و خبرویت کامل در مسائل اسلامی و با توجه به مسائل نویی که در هر عصر پدید می‌آیند، پاسخگوی احتیاجات مسلمین بوده باشند.»  
«اجتهاد» به مفهوم واقعی کلمه یعنی تخصص و کارشناسی فنی در مسائل اسلامی؛ چیزی نیست که هر «از مکتب گریخته‌ای» به بهانه اینکه چند صباحی در یکی از حوزه‌های علمی به سر برده است بتواند ادعا کند.

قطعاً برای تخصص در مسائل اسلامی و صلاحیت اظهار نظر، یک عمر اگر کم نباشد زیاد نیست. آن هم به شرط اینکه شخص از ذوق و استعداد نیرومندی برخوردار و توفیقات الهی شامل حالش بوده باشد. گذشته از تخصص و اجتهاد، افرادی می‌توانند مرجع رأی و نظر شناخته شوند که از حداکثر تقوا، خداشناسی و خداترسی بهره‌مند بوده باشند. تاریخ اسلام افرادی را نشان می‌دهد که با همه صلاحیت علمی و اخلاقی، هنگامی که می‌خواستند اظهار نظری بکنند مانند بید بر خود می‌لرزیده‌اند.<sup>۱</sup>

ما با گرایش به مکتب‌های بیگانه، استقلال  
مکتبی خودمان را از دست می‌دهیم.

خطر بزرگ

در دنیای امروز، علوم و فنون در کشورهای مختلف به طور مشابه مورد استفاده قرار می‌گیرد و هیچ ملتی نمی‌تواند ادعا کند که علم خاصی متعلق به اوست؛ اما علوم با مکتب‌ها و ایدئولوژی‌ها و راه و رسم‌های زندگی تفاوت دارند. اینجاست که ملت‌ها حسابشان را جدا می‌کنند. هر ملتی که از خود، مکتبی مستقل و استقلال فکر و رأی داشته باشد و زیر بار مکتب‌های بیگانه نرود، حق حیات دارد و هر ملتی که مکتب نداشته باشد و بخواهد مکتبش را از بیگانه بگیرد ناچار تن به «بردگی و بندگی» بیگانه خواهد داد. این متأسفانه همان بلایی است که در گذشته بر سر ما آورده‌اند. در مملکت ما گروه به اصطلاح روشنفکران خودباخته - که تعدادشان هم کم نیست - دو دسته‌اند؛ یک دسته می‌گویند ما باید مکتب

۱. مجموعه آثار، ج ۱۹ (نظام حقوق زن)، چاپ اول، ص ۱۲۳.

غربی‌ها را از کشورهای آزاد بگیریم (لیبرالیسم) و عدّه‌ای دیگر می‌گویند ما باید مکتب را از بلوک‌های دیگر غربی بگیریم (کمونیسم). در سال‌های اخیر، بدبختانه گروه سوّمی هم پیدا شده‌اند که به یک مکتب التقاطی معتقد شده‌اند، این‌ها قسمتی از اصول کمونیسم را با بعضی از مبانی اگزیستنیالیسم ترکیب کرده‌اند و بعد، حاصل را با مفاهیم ارزش‌ها و اصطلاحات خاص فرهنگ اسلامی آمیخته‌اند آن وقت می‌گویند مکتب اصیل و ناب اسلام این است و جزء این نیست؟

من در اینجا هشدار می‌دهم، ما با گرایش به مکتب‌های بیگانه، استقلال مکتبی خودمان را از دست می‌دهیم. حال می‌خواهد آن مکتب، کمونیزم باشد یا اگزیستانسیالیسم یا یک مکتب التقاطی؛ با این شیوه‌ها و با این طرز تفکر، به استقلال فرهنگی نخواهیم رسید و به ناچار، محکوم به فنا خواهیم بود، این اعلام «خطر بزرگی» است که من می‌کنم. ما اگر مکتب مستقلی نمی‌داشتیم در آن صورت می‌گفتیم چاره‌ای نداریم، باید یا به این گروه ملحق شویم یا به آن گروه؛ ولی درد بر سر این است که چنین مکتب مستقل و غیر نیازمند به دیگری را داریم. این از خودباختگی ماست که فکر می‌کنیم آنچه را، که داریم باید از دست بدهیم و کالای دیگران را مورد استفاده قرار بدهیم.

۲۶ ... اگر کاری یا عملی، خطری بزرگ به دنبال داشته باشد بروز خطر، دیگر ربطی ندارد که سوءنیت در کار باشد یا نباشد. در نظر بگیرید اگر در ساختمانی بنزین ریخته شده باشد، بعد هم کسی بیاید و کبریتی بکشد؛ حتی اگر کبریت را برای روشن کردن سیگارش استفاده کند باز در اصل فاجعه، تفاوتی رخ نمی‌دهد، وقتی که فضا پر از گاز قابل اشتعال باشد ولو سوءنیتی هم وجود نداشته باشد، کبریت که زدیم گاز مشتعل می‌شود و

انفجار رخ می‌دهد. به دلیل همین نگرانی‌هاست که من بر روی مسئله استقلال و بالاخص استقلال مکتبی، زیاد تکیه دارم. ما اگر مکتب مستقل خودمان را ارائه نکنیم؛ حتی با اینکه رژیم را ساقط کرده‌ایم و حتی با این فرض که استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی را به دست آوریم، اگر به استقلال فرهنگی دست نیابیم، شکست خواهیم خورد و نخواهیم توانست انقلاب را به ثمر برسانیم.

ما باید نشان بدهیم جهان‌بینی اسلامی، نه با جهان‌بینی غرب منطبق است و نه با جهان‌بینی شرق و به هیچ‌کدامشان وابسته و محتاج نیست. این چه بیماری است، که حتی جهان‌بینی اسلامی را می‌خواهند با جهان‌بینی‌های بیگانه تطبیق بدهند؟ ...

من به عنوان نصیحت می‌گویم: کسانی که این چنین فکر می‌کنند یعنی می‌خواهند مکتب اسلام را با مکاتب دیگر تطبیق دهند یا عناصری از آن مکتب را در اسلام وارد کنند - چه بدانند و چه ندانند - در خدمت استعمار هستند. خدمت این‌ها به استعمار، از خدمت آن‌ها که عامل استعمار سیاسی یا عامل استعمار اقتصادی هستند، به مراتب بیشتر است و به همین نسبت خیانتشان به ملت بیشتر و عظیم‌تر. از این رو و با توجه به این خطرات، برای حفظ انقلاب اسلامی در آینده از جمله اساسی‌ترین مسائلی که می‌باید مدّ نظر داشته باشیم، حفظ استقلال مکتبی و ایدئولوژیک خودمان است. ۲۷ در هر حال، آنچه مسلم است اینکه از همان زمان، نقشه بر این بود که از ابتدا، فرزندان ما را به فرهنگ خود، بدبین کنند و ارتباط آن‌ها را با گذشته‌شان از بین ببرند و به جایش پیوندهای تازه‌ای با غرب برایشان ایجاد کنند.<sup>۱</sup>

۱. آینده انقلاب اسلامی، چاپ بیست و پنجم، ص ۱۶۵-۱۶۷.

است ملّتی یک سیستم اجتماعی مخصوصی را در زندگی خود انتخاب کند و فردی یا افرادی از همان ملّت، یک سیستم مغایر با سیستم عمومی ابداع و پیشنهاد کنند و مورد قبول عموم واقع نشود. در این صورت، آن سیستم مردود و مطرود را صرفاً به خاطر اینکه از میان مردم برخاسته و مبدع و مبتکر آن یکی از افراد همان ملّت بوده، نمی توان برای آن ملّت یک پدیده ملّی دانست و برعکس، ممکن است یک سیستم اجتماعی در خارج از مرزهای یک کشور به وسیله افرادی از غیر آن ملّت طرح شود؛ ولی افراد آن کشور با آغوش باز آن را بپذیرند. بدیهی است در اینجا نمی توانیم آن سیستم پذیرفته شده را به خاطر آنکه از جای دیگر آمده است بیگانه و اجنبی بخوانیم و یا مدّعی شویم که مردمی که چنین کاری کرده اند بر خلاف اصول ملیّت خود عمل کرده و در ملّت دیگر، خود را هضم کرده اند یا بالاتر، مدّعی شویم که چنین مردمی خود را تغییر داده اند.

بلی، در یک صورت آن چیزی که از خارج رسیده است بیگانه و اجنبی خوانده می شود و پذیرش آن بر خلاف اصول ملیّت شناخته می شود و احیاناً پذیرش آن نوعی تغییر ملیّت به شمار می آید که آن چیز، رنگ یک ملّت بالخصوص داشته باشد و از شعارهای یک ملّت بیگانه باشد بدیهی است که در این صورت اگر ملّتی شعار ملّت دیگر را بپذیرد و رنگ آن ملّت را به خود بگیرد، بر خلاف اصول ملیّت خود عمل کرده است. مثلاً نازیسم آلمان و صهیونیسم یهود رنگ ملیّت بالخصوصی دارد؛ اگر افراد یک ملّت دیگر بخواهند آن را بپذیرند بر خلاف ملیّت خود عمل کرده اند.

حقایق علمی به همه جهان تعلق دارد.

## مقیاس ملّت

در ابتدا چنین به نظر می رسد که لازمه «ناسیونالیسم» و احساسات ملی، این است که هر چیزی که محصول یک سرزمین معین یا نتیجه ابداع فکر مردم آن سرزمین است، آن چیز از نظر آن مردم باید «ملّی» به حساب آید و احساسات ملی و ناسیونالیستی، آن را در بر می گیرد و هر چیزی که از مرز و بوم دیگر آمده است باید برای مردم این سرزمین «بیگانه» و اجنبی به شمار آید.

ولی این مقیاس، مقیاس درستی نیست؛ زیرا ملّت از افراد زیادی تشکیل می شود و ممکن است فردی از افراد ملّت چیزی را ابداع کند و مورد قبول سایر افراد واقع نشود و ذوق عمومی آن را طرد کند. بدون شک چنین چیزی نمی تواند جنبه ملّی به خود بگیرد مثلاً ممکن

اما اگر آن چیز رنگ مخصوص نداشته باشد، نسبتش با همه ملت‌ها علی‌السواء باشد، شعارهایش شعارهای کلی، عمومی و انسانی باشد و ملت مورد نظر هم، آن را پذیرفته باشد، آن چیز اجنبی و بیگانه و ضد ملی شمرده نمی‌شود. به همین دلیل، حقایق علمی به همه جهان تعلق دارد. جدول فیثاغورس و نسبیت، به قوم معینی تعلق ندارد و با هیچ ملّیتی منافات ندارد، برای اینکه این حقایق، بی‌رنگ است و رنگ و بوی قوم و ملت مخصوصی را ندارد به این دلیل دانشمندان، فیلسوفان و پیامبران به همه جهانیان تعلق دارند که عقاید و آرمان‌های آن‌ها محصور در محدوده یک قوم و ملت نیست.

خورشید از ملت خاصی نیست و هیچ ملّتی نسبت به آن احساس بیگانگی نمی‌کند؛ زیرا خورشید به همه عالم، یک نسبت دارد و با هیچ سرزمین وابستگی مخصوص ندارد. اگر بعضی از سرزمین‌ها کمتر از نور خورشید استفاده می‌کنند، مربوط به وضع خودشان است، نه به خورشید. خورشید، خود را به سرزمینی معین وابسته نکرده است.<sup>۱</sup>

۳۰

علم، دین و فلسفه وطن ندارد، همه جایی و همگانی است.

## ملت‌پرستی

به قول اقبال پاکستانی «ملت‌پرستی، خود نوعی توحش است». احساسات ملّی تا آنجا که جنبه «مثبت» داشته باشد و نتیجه‌اش خدمت به هموطنان باشد قابل توجه است؛ ولی آن‌جا که جنبه «منفی» به خود می‌گیرد و موجب تبعیض در قضاوت، در دیدن و ندیدن خوبی‌ها و در جانبداری‌ها می‌شود، ضد اخلاق و ضد انسانیت است؛ توجه داریم که ۳۱ منطق عالی‌تری از منطق احساسات ملّی و ناسیونالیستی وجود دارد که طبق آن منطق، علم، فلسفه و دین فوق مرحله احساسات است.

احساسات قومی و غرورهای ملّی در هر کجا مطلوب باشد، در جستجوهای علمی، فلسفی و دینی مطلوب نیست. یک مسئله علمی یا یک نظریه فلسفی یا یک حقیقت دینی را هرگز به دلیل اینکه ملّی و وطنی

۱. مجموعه آثار، ج ۱۴؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۴-۶۶.